



doi 10.22059/jis.2022.338533.1086

Research Paper

## Revelry or love? (Study of the most important characteristics of love in Farrokhi Sistani's Tashbib poems)

Hossein Hassanrezaei<sup>1✉</sup>

1. Assistant Professor in Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Postal Code 14665-889, Tehran, Iran. Email: [Hossein.hassanrezaei@cfu.ac.ir](mailto:Hossein.hassanrezaei@cfu.ac.ir)

### Article Info.

### Abstract

**Received:**  
2022/02/04

**Accepted:**  
2022/07/12

**Keywords:**  
*Farrokhi Sistani, Tashbib, characteristics of love, Turkish race beloved.*

"love" is one of the most frequent words, in Iran and world literature. Because most people, experience love, One of the most common themes in art and literature is love. Persian literature, from the beginning until today, has expressed the love in forms such as Couplet-poem, Ghazel, story. Persian literature before the form of "lyric" has used "Tashbib" of ode's to express the emotion of love. Although the poets of odes have written about various topics such as description of nature, youth, wind, etc., but "love" is one of the most important themes of odes, especially in Farrokhi Sistani's odes. Among Khorasani style poets, Farrokhi Sistani has more romantic Tashbib poems And more than other poets of this era, is known as tashbib poetry. Considering these factors, the present article try to examines different aspects of love in Farokhi's tashbib poems. First, The relationship between love and literatur, Farrokhi's position in Persian lyrical poetry, the effect of relationship with the court on praised's preference for the beloved expressed. Then, the "Turkic race" of the beloved and his dual duty, military and charming, is examined. Pederasty and pedophilia and its causes are the subject of the next study. In the following, the reduction of love to mere sexual desire and sometimes even its tendency towards sexual deviations such as sexual addiction in Farrokhi's tashbib poems has been studied. The article ends with mentioning other important features of love in this period, such as realism, rationalistic view to love, simplicity of language and thought. The present article, which is written by descriptive-analytical method, In the end, concludes that Farrokhi, in his tashbib poems, expresses physically, happily, pederasty and hedonistically love, under the influence of personal and political-socio factors, such as hedonistic nature, luxury and prosperity, the abundance of Turkish beauties and the "tradition" of pedophilia in that period.

**How To Cite:** Hassanrezaei, Hossein (2023). Revelry or love? (Study of the most important characteristics of love in Farrokhi Sistani's Tashbib poems). *Journal of Iranian Studies*, 13 (1), 93-111.

**Publisher:** University of Tehran Press.





## عیش یا عشق؟ (بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های عشق در تغزل‌های فرخی سیستانی)

حسین حسن‌رضایی

۱. گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵، تهران، ایران.

رایانامه: Hossein.hassanrezaei@cfu.ac.ir

### چکیده

### اطلاعات مقاله

«عشق» یکی از پربسامدترین واژه‌ها در ادبیات ایران و جهان است؛ از آنجاکه بیشتر انسان‌ها آن را تجربه می‌کنند، یکی از مضامین رایج هنر و ادبیات، عشق است. ادبیات فارسی نیز از همان آغاز تا به امروز، در قالب‌هایی چون مثنوی و غزل و داستان، به توصیف عشق پرداخته‌است. شاعران ایرانی، قبل از «غزل» از «تغزل» قصاید برای بیان عاطفه عشق بهره برده‌اند. شاعران قصیده‌سرا، در تغزل به موضوعات مختلفی مانند توصیف طبیعت و جوانی و باده پرداخته‌اند، اما عشق، یکی از مهم‌ترین مضامین تغزل، به‌خصوص در قصاید فرخی سیستانی، است. از میان شاعران سبک خراسانی، فرخی سیستانی تغزل‌های عاشقانه بیشتری دارد؛ از این رو بیش از شاعران هم‌عصر خود، به عاشقانه‌سرایی معروف است. با توجه به این عوامل، مقاله حاضر می‌کوشد جنبه‌های مختلف عشق را در تغزل‌های فرخی سیستانی بررسی کند. ابتدا رابطه عشق با ادبیات، جایگاه فرخی در شعر غنایی فارسی و تأثیر ارتباط با دربار و آسیبی که این موضوع بر ساختار شعر عاشقانه فرخی وارد کرده، یعنی ترجیح ممدوح بر معشوق، بیان شده‌است. سپس «ترک‌نژاد» بودن معشوق و وظیفه دوگانه او، لشکری و دلبری، بررسی شده‌است. شاهدبازی یا امردبازی و علل آن، موضوع بررسی بعدی است. در ادامه، تقلیل عشق در تغزل‌های فرخی به میل جنسی صرف و گاه حتی گرایش آن به سمت برخی انحراف‌های جنسی، همچون اعتیاد جنسی، واکاوی شده‌است. مقاله با ذکر دیگر ویژگی‌های مهم عشق در شعر و عصر فرخی، همچون وقوع گویی، نگاه خردگرایانه به عشق، سادگی زبان و اندیشه به پایان می‌رسد. مقاله حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده، نتیجه می‌گیرد که فرخی در تغزل‌هایش، به تأثیر از عوامل شخصی و سیاسی - اجتماعی، همچون داشتن طبع جوان و لذت‌گرا، تنعم و رفاه اقتصادی، وفور زیارویان ترک‌نژاد و «مرسوم بودن» شاهدبازی در آن دوره، بیشتر بیان‌کننده عشق جسمانی و شادکام و برخوردار و مذكر بوده‌است.

### تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۱۱/۱۵

### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۴/۲۱

### واژه‌های کلیدی:

فرخی سیستانی، تغزل، ویژگی‌های عشق، معشوق، ترک‌نژاد، مذكر.

استناد به این مقاله: حسین حسن‌رضایی (۱۴۰۲). عیش یا عشق؟ (بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های عشق در تغزل‌های فرخی

سیستانی). فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۱)، ۹۳-۱۱۱.



## مقدمه

عشق جزو مسائل فراگیر در اغلب دوره‌های تاریخی و حتی اسطوره‌هاست؛ زیرا نه تنها در دنیای تاریخ و واقعیت، عشاق نامداری وجود دارند، بلکه در عالم اساطیر نیز خدایگان و الهه‌هایی مانند اروس و ناهید هستند که وظیفه آن‌ها مرتبط با عشق و عشاق است. از سوی دیگر، عشق امری است که بیشتر انسان‌ها کم‌وبیش آن را تجربه می‌کنند. هم از این روی است که از گذشته تا کنون، یکی از مسائل محوری هنر، عشق بوده است. عشق موتور محرک هنر و ادبیات است و هنرهای گوناگونی مانند «رقص و آواز و شعر و موسیقی و بسیاری از اشکال تجاری از عشق می‌شکفتد» (دورانت، ۱۳۷۷: ۲۲۶). از این میان، گویی ادبیات و به خصوص شعر، بیشتر با عشق پیوند و گره خورده است؛ زیرا عشق مرتبه «کمال روح و فکر ادبی» و شعر «زبان دار عشق» است (صورتگر، ۱۳۱۴: ۲۲۸). به سبب وجود چنین پیوندی میان ادبیات و عشق، هاری هارلو<sup>۱</sup> معتقد است که شاعران و نویسندگان قرن‌ها قبل از دانشمندان معاصر، درباره عشق اندیشیده و سخن گفته‌اند (فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۶۳)؛ بنابراین طبیعی است که ادبیات اکثر کشورها، شاعران عاشقانه‌سرا و عشاق نامدار داشته باشند. ادبیات فارسی نیز همانند ادبیات سایر ملل، همچون «هندوستان، عرب و دیگر ممالک»، بلکه بیشتر از آنان، به موضوع عشق توجه نشان داده است، چنان‌که شاعران آن حتی جانوران و گیاهان (ذره و آفتاب، گل و بلبل، شمع و پروانه) را نیز عاشق همدیگر فرض کرده (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۷۱/۴) و از قالب‌های گوناگون مانند تغزل و مثنوی و غزل برای بیان مسائل عشق بهره برده‌اند.

فرخی سیستانی شاخص‌ترین شاعر تغزل سرای سبک خراسانی است. قبل از اینکه غزل از قرن ششم و با سنایی به قالب مستقلی برای توصیف عشق و احوال عشاق به کار رود، قصیده وجه غالب شکل شعر سبک خراسانی بود و شاعران در تغزل قصاید به توصیف عشق و روابط عاشقانه می‌پرداختند. از میان شاعران سبک خراسانی، فرخی بیش از دیگر شاعران این عهد، تغزل‌های عاشقانه دارد. فرخی «در اشعار خود حدود ۱۱۰۶ بار کلمه دل را به کار برده» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۳۵) و از مجموع ۲۱۴ قصیده او فقط ۴۴ قصیده بی‌تغزل (=قصاید محدود) است (همان: ۴۳۳). فرخی در بقیه قصیده‌های تغزل‌دار خود غالباً عشق را توصیف کرده است؛ از این رو نزد محققان، فرخی نه تنها در سبک خراسانی بلکه در «اشعار عاشقانه و غنایی زبان فارسی، مقامی خاص» دارد (همان: ۴۳۵) و بیش از دیگر شاعران عصر خود به عاشقانه‌سرایی معروف است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۰؛ مختاری، ۱۳۷۸: ۳۲) و به سبب این عوامل، نام وی خواه ناخواه با تغزل و شعر عاشقانه پیوند خورده است.

از سوی دیگر، تغزل «از نظر گونه‌شناسی ارسطویی، ذیل نوع ادبی غنایی قرار می‌گیرد» و شامل مضامین گوناگونی همچون توصیف جوانی و طبیعت و عشق است (ذاکری کیش، ۱۳۹۸: ۹۵). زبان شعر

غنایی مؤلفه‌های مختلفی دارد همچون «سادگی واژه‌ها و الفاظ»، «ساخت نحوی ساده»، «کاربرد مثل»، «زمینه روایی»، «نبود ارتباط بینامتنی» (همان: ۱۰۷)؛ این ویژگی‌ها در زبان تغزل‌های فرخی به وفور دیده می‌شود. وجود این ویژگی‌ها، به‌خصوص سادگی نحوی و الفاظ، در زبان فرخی موجب شده‌است برخی محققان زبان شعری شاعران عصر فرخی، مخصوصاً زبان او را، از «مهم‌ترین و درست‌ترین نمونه‌ها و سرمشق‌های فارسی‌نویسی» به شمار آورند (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۵۲).

### پیشینه تحقیق

با جست‌وجویی که در منابع گوناگون انجام شد، مقاله‌ای که جداگانه و مستقل، به بررسی جنبه‌های مختلف عشق در تغزل‌های فرخی سیستانی پرداخته باشد، مشاهده نشد، اما از آنجاکه فرخی سیستانی در عاشقانه‌سرایی، شاعر شاخص عصر خویش بوده، در بیشتر منابعی که درباره عشق در ادبیات فارسی نوشته شده، به او و اشعارش اشاراتی شده‌است. از جمله منابع معتبر درباره فرخی سیستانی، کتاب *فرخی سیستانی* نوشته غلامحسین یوسفی است. یوسفی (۱۳۷۳) در بخش سوم این کتاب، نکات مفیدی درخصوص اشعار غنایی و عشق مجازی و عشق غیرطبیعی (= عشق به مذکر) فرخی بیان کرده‌است. کتاب *عشق در ادب فارسی* نوشته ارژنگ مدی، از دیگر منابع مهم در این زمینه‌است. آقای مدی (۱۳۷۱) در این کتاب به بررسی عشق در ادبیات فارسی از آغاز تا قرن ششم پرداخته و مسائلی مانند ماهیت و تعریف عشق، منشأ عشق، عشق و بیماری، عشق به مذکر و علل آن را بررسی کرده و به تغزل‌های فرخی و نوع عشق در آن‌ها توجه کرده‌است. محمد دهقانی (۱۳۸۷) در کتاب *وسوسه عاشقی*، مسائلی همچون پیشینه عشق نزد اعراب و تأثیر آن بر شعر فارسی، نخستین پرتوها و تظاهرات عشق در شعر فارسی، چهره معشوق در ادب فارسی و... را واکاوی کرده‌است. در این کتاب نیز نکات مفیدی درباره تغزل‌های فرخی و نوع عشق در آن‌ها می‌توان دید. *شاهدبازی در ادبیات فارسی* نوشته سیروس شمیسا از بحث‌برانگیزترین کتاب‌ها در زمینه عشق در ادبیات فارسی است. شمیسا (۱۳۸۱) در این کتاب، مسائلی مانند انواع شاهدبازی، تأثیر رساله «مهمانی» افلاطون در رواج شاهدبازی، شاهدبازی در دوره‌های مختلف ادب فارسی را بررسی کرده و معشوق را در کل ادبیات فارسی، مذکر تشخیص داده‌است. سیمین دانشور در کتاب *علم الجمال* به بررسی مسائل زیبایی‌شناسی و آرای اندیشمندان و مکتب‌های غربی درباره زیبایی و جمال و فلسفه آن در شعر و فرهنگ ایران پرداخته‌است. در این کتاب نیز نکاتی درخصوص تغزل‌های شاعران عصر فرخی، مانند مذکر بودن معشوق و علل آن، تأثیر سپاهی بودن معشوق، می‌توان مشاهده کرد (دانشور، ۱۳۸۹). محمد مختاری در کتاب *هفتاد سال عاشقانه*، ذهنیت غنایی ۲۰۴ تن از شاعران معاصر را - از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۷۰ - تحلیل کرده‌است. وی مخصوصاً در مقدمه کتاب، مطالب مفصلی درباره تحول عشق در ادبیات فارسی بیان

کرده و مطالب جداگانه‌ای در خصوص نوع عشق در تغزل‌های فرخی سیستانی، همچون مذکر بودن معشوق و تقلیل عشق به میل جنسی صرف و «خواهش تن»، ذکر کرده‌است (مختاری، ۱۳۷۸). امید ذاکری کیش در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی ضعف صمیمیت عاطفی در تغزلات غنایی فرخی سیستانی»، عواملی مانند ترجیح عامل قدرت (پادشاه و بزرگان) بر معشوق، ترجیح خود بر معشوق و... را که سبب پیوند ناپایدار فرخی با معشوقش شده، واکاوی کرده‌است (ذاکری کیش، ۱۴۰۰). همین نویسنده در مقاله دیگری با عنوان «مؤلفه‌های زبان غنایی در تغزلات فرخی سیستانی»، به بیان مهم‌ترین دلایل غنایی بودن زبان شعری فرخی، همچون «سادگی واژه‌ها و الفاظ، ساخت نحوی ساده» پرداخته‌است (همان، ۱۳۹۸). علاوه بر موارد یادشده، در نگارش مقاله حاضر، از مآخذ دیگری نیز استفاده کرده‌ایم که برای پرهیز از تطویل، در فهرست منابع به آن‌ها ارجاع داده شده‌است.

### عاشق یا مداح؟

از ویژگی‌های مهم تغزل عصر فرخی، آمیختگی مدح و عشق است؛ موضوعی که برخی آن را «مدح عاشقانه» گفته‌اند (مدی، ۱۳۷۱: ۱۷۸). اگرچه شاعر/عاشق این دوره، معشوق را دوست می‌دارد، چون اسباب عشق‌ورزی را، از قبیل ممدوح به دست آورده‌است، باید در تغزل خود، علاوه بر معشوق، به توصیف و ستایش ممدوح نیز بپردازد و برای آنکه خدمتگزار قدردانی جلوه کند، باید ممدوح را بر معشوق ترجیح نهد. در حقیقت ارتباط شاعران مدیحه‌سرای و ممدوحان، بر نوعی معامله پوشیده و نامستقیم مبتنی بود. شاعر در ضمن مدایح پرمباله خود، حس خودخواهی ممدوح را ارضا می‌نمود و سبب لذت او می‌شد [و] نام وی را در آن عصر مشهور و پس از او جاودان می‌کرد. ممدوحان نیز مدیحه‌سرایان را ... با تعیین مستمری از زحمت معاش آسوده می‌داشتند و با بخشیدن صله‌ها و عطایا ...، بر ثروت و عزت و تجملشان می‌افزودند (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۴).

بدین سبب است که در این دوره، مدح و عشق گاه با هم برابرند:

غزل جفت ثنا باید که هر دو سخت خوب آید  
یکی با یار نوشین لب، یکی بر میر نیک‌اختر  
(معزی، ۱۳۱۸: ۳۸۷)

ولی غالباً مدح بر عشق می‌چربد:

چه خیزد از غزل و نعت نیکوان گفتن  
چرا نگوئی ثنا و نعت خیر بشر  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۸)

در شعر فرخی سیستانی (۱۳۷۱: ۳۲۷) نیز چنین است؛ برای نمونه:

مرا ز دوست به هر حال دور خواهد کرد  
وصال دوست اگرچه موافق است و خوش است  
هوای خدمت میر آن گزیده سلطان  
وصال خدمت درگاه میر از آن بهتر

مدح‌های عاشقانه زیادی در تغزل‌های فرخی سیستانی می‌توان مشاهده کرد. تغزل برخی قصاید فرخی، که در مدح کسانی مانند سلطان محمود و یوسف ناصرالدین سروده شده، چنان سرشار از احساس و عاطفه است که اگر نام ممدوح در عنوان شعر ذکر نشده باشد، یا اگر آن تغزل را از قصیده جدا کنیم، ممکن است تصور شود شاعر آن را برای معشوق خود سروده‌است. به بیان دیگر، مدح و غزل، تا آنجا با یکدیگر آمیختگی پیدا می‌کنند که «به دشواری می‌توان تشخیص داد که شعر، یک غزل عاشقانه است یا مدح امیری یا بزرگی» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۶۰)؛ مانند تغزل زیر از فرخی سیستانی (۱۳۷۱: ۳۶۹) در مدح امیر محمد به مطلع

به من بازگرد ای چو جان و جوانی  
فرخی به سبب ارتباط با دربار، شاعر متمولی بوده‌است. وی در چندین جای از دیوان خویش، به تنعم خود اشاره کرده‌است:

با ضیعت بسیارم و با خانه آباد  
با نعمت بسیارم و با آلت بسیار  
هم با رمه اسبم و هم با گله میش  
هم با صنم چینم و هم با بت عیار  
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۸۱)

این توانایی و تمول موجب می‌شد عاشق در حکم مالک باشد و معشوق در حکم مملوک و بین آن‌ها «عشق ملکی» حاکم باشد، یعنی عشقی که «طمع می‌ورزد و مالک می‌شود» (آلندی، ۱۳۷۸: ۲۲). به عبارت دیگر، «معشوق شعرِ درباری [فارسی]، اصالت و استقلال نداشت. وجود او انگار بسته به وجود ممدوح بود و در شعر همیشه فروتر از ممدوح می‌نشست» (دهقانی، ۱۳۸۷: ۳۴)؛ از این رو «در ادوار آغازین شعر فارسی، جای عاشق و معشوق عوض شده‌است» (قوام، ۱۳۷۶: ۸)؛ یعنی، برعکس غزل، «معشوق در تغزل، پست و حقیر است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۴). در حقیقت هدف عمده شاعران مداح از تغزل، جلب توجه مخاطب و خواننده به مدح ممدوح است، نه معشوق. به همین سبب در تغزل، شاعر بیشتر به ممدوح می‌نازد تا به معشوق:

عاشقم بر تو و چون دانی که بر تو عاشقم  
عاشقم خوانی همی اندر میان خاص و عام  
عاشقم آری ولیکن نام من عاشق مکن  
مر مرا ای ماه‌منظر مادح میر است نام  
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۳۶)

در حقیقت شاعر درباری عاشق‌پیشه می‌بایست ادعا می‌کرد که هوای ممدوح را بر هوای معشوق ترجیح می‌نهد. این امر موجب آسیب زدن به ساختار شعر عاشقانه این دوره شده‌است؛ زیرا عاشق که باید در برابر معشوق خاکسار و فروتن باشد، در حکم مالک و صاحب اوست. بعضی‌ها این آسیب را «ضعف صمیمیت عاطفی» نام نهاده‌اند و عواملی چون «ترجیح عوامل قدرت (پادشاه، شاهزاده، وزیر) بر معشوق» را از مهم‌ترین علل این ضعف در شعر فرخی ذکر کرده‌اند (ذاکری کیش، ۱۴۰۰: ۱۷۶-۱۷۷).

باری، همان‌گونه که در عصر فرخی، ممدوح بر معشوق برتری داشت، در ساختار قصیده نیز فقط تغزل آن به بیان عشق و توصیف معشوق اختصاص می‌یافت و شاعر در بقیه قسمت‌های قصیده، ممدوح را مدح می‌کرد. این امر با ساختار اجتماعی این عصر، که شاعر توانایی عشق‌ورزی خود را، مدیون حمایت دربار است، تناسب دارد؛ حال آنکه بعد از قرن هفتم، که دربارها از بین می‌روند، قصیده از رواج می‌افتد و غزل جایگزین آن می‌شود. ساختار غزل با ساختار و نوع عشق در سبک عراقی متناسب است؛ زیرا همان‌گونه که در غزل، همه وجود شاعر به معشوق و عشق اختصاص دارد، تمام ابیات غزل نیز به توصیف عشق و معشوق می‌پردازد.

### عشق جسمانی و برخوردار

اخوان‌الصفاء معتقدند که «عشق از سه وجه خالی نباشد: یا مفرد تن را باشد، یا مفرد جان را بود، یا به مشارکت جان و تن باشد» (صفا، ۱۳۳۰: ۱۳۰). این تقسیم‌بندی اخوان‌الصفاء را به طور کلی می‌توان درباره عشق در ادبیات فارسی، از قرن سوم تا دوره مشروطه، تعمیم داد: در سبک خراسانی و هندی عشق جسمانی، در سبک عراقی و به‌خصوص مولوی عشق عرفانی، در برخی دوره‌ها و شاعران مانند دوره بازگشت و شاعرانی چون حافظ عشق عرفانی و جسمانی توأمان حضور دارند. برخی دیگر از محققان معتقدند به طور کلی دو نوع غزل (عاشقانه و عارفانه) و در نتیجه دو نوع عشق (جسمانی و روحانی) در ادبیات فارسی وجود دارد و در هر دوره‌ای به تناوب یکی از این دو نوع، غلبه و رواج داشته‌است (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۵۴).

عشق در تغزل شاعران سبک خراسانی، همچون فرخی، زمینی و جسمانی است. در تغزل سبک خراسانی، انسان و در نتیجه عشق، فقط در جسم و تمیّات جسمانی خلاصه می‌شود و از عواطف روحانی و عرفانی میان عاشق و معشوق خبری نیست. از نظر برخی محققان، این نگاه تک‌بعدی به عشق، ناشی از نگرش جامعه آن زمان به انسان است؛ جامعه‌ای که وجود انسان را به اجزا و درجاتی مانند جسم و جان تفکیک می‌کرده و یکی را برتر و دیگری را فروتر می‌دیده‌است. فرخی نیز از این نگرش زمان خود بر کنار نمانده، از این‌رو شعرش بیشتر «خواهش تن» است (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۳ و ۹۱). در نتیجه چنین نگرشی، عشق در تغزل‌های فرخی غالباً دو مرحله دارد: تحریک و ارضا<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر، عشق، غالباً نزد

۱. البته با توجه به سخن امیل لوکا، نویسنده اتریشی قرن نوزدهم، که درباره سیر تاریخی عشق در جوامع می‌گوید: «در آغاز، یعنی در میان انسان‌هایی که هنوز به قدر کافی تحول نیافته بودند، عشق منحصرأ منس و کیفیت جنسی داشت... و گزینه در خدمت بقای نسل بود و سپس در قرون وسطی، تحت تأثیر مسیحیت، جسم مورد تحقیر و دشمنی واقع شد و عشق جنبه روانی و متافیزیکی پیدا کرد و بالأخره انسان متمدن امروز، در آرزوی هماهنگی و تجانس تمایلات جنسی و

شاعران عاشقانه‌سرای سبک خراسانی، به نوعی وسیله کسب لذت و شادی است؛ از این رو برخی محققان، عنوان «عشق برخوردار» را برای عشق این دوره به کار برده‌اند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۲۷) زیرا عشق این دوره، به دلیل رفاه اقتصادی عاشق/ شاعر، معمولاً با وصال توأم است؛ لذا عشقی است همراه با شادی و کام‌جویی. بدین سبب «تقریباً ناله دلی شکسته یا نوای روحی محزون، از خلال اشعار وی [=فرخی] به گوش نمی‌رسد» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۳۶).

### معشوق ترک / لشکری

از قرن سوم تا ششم هجری، دوره رواج سبک خراسانی در شعر فارسی است. مهم‌ترین تحول سیاسی این دوره، شروع حاکمیت اقوام ترک بر ایران است. این حاکمیت با سلسله غزنوی و سلطان محمود آغاز می‌شود و تا اوایل قرن هفتم با حاکمیت سلجوقیان و خوارزمشاهیان ادامه می‌یابد. فتوحات عظیم غزنویان در هند و سند و روم و... موجب گسترش رفاه و آسایش اقتصادی طبقات جامعه می‌شود و پای بسیاری از کنیزان و غلامان ترک‌نژاد را به ایران باز می‌کند. این زیبارویان، به‌عنوان برده و خدمتگزار، وارد دربارها و خانه‌های امیران و بزرگان می‌شوند. در حقیقت، همان‌گونه که در مکتب وقوع، «زیبایی یکی از لوازم بزرگی» است (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۲۸)، در این دوره نیز زیبایی یکی از اسباب صعود به مناصب و مراتب بالای سیاسی و اجتماعی است. زیبارویان ترک‌نژاد معمولاً در امور لشکری خدمت می‌کردند و از آنجاکه زنان در جامعه گذشته ایران، اجازه حضور در بیرون از خانه و در نتیجه، ادبیات را نداشتند، این غلامان ترک، به معشوق مسلم شعر فارسی تبدیل شدند؛ به‌گونه‌ای که «کلمه ترک که در شعر فارسی به معنی معشوق به کار می‌رود، یادآور این دوران است» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۸۲).<sup>۱</sup>

محققان از انواع عشق در این دوره، مانند عشق مبهم یا دروغین (نامشخص بودن معشوق)، عشق طبیعی (یا عشق به جنس مؤنث) (مدی، ۱۳۷۱: ۱۶۴-۱۶۷)، عشق کیهانی (عشق در میان همه موجودات) (انوشه، ۱۳۷۶: ذیل «عشق») سخن گفته‌اند، اما همگی اتفاق نظر دارند که وجه غالب عشق در این دوره، عشق به ترکان زیبارو و لشکری است، که در تغزل قصاید از آن سخن می‌رود (شمیسا،

---

حالات عاشقانه روحانی است» (لپ، ۱۳۶۹: ۳۵)، قطعاً نمی‌توان از انسان دوره فرخی، توقع داشت که همانند انسان معاصر عشق بورزد؛ زیرا وی هنوز به آن درجه از کمال نرسیده تا با زمان دادن به میل جنسی، آن را واپس کند و به عشقی دوسویه و سازنده بدل سازد.

۱. «واژه "ترک" اگرچه در ادبیات فارسی، بیشتر در معنای کلی معشوق به کار می‌رود و در سبک خراسانی نیز بیشتر بر معشوق مذکر یا پسران زیبارو اطلاق می‌گردد، اما ابیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد کلمه ترک، تنها بر معشوق مذکر (غلامان) اطلاق نمی‌شده، بلکه گاه در توصیف معشوق مؤنث (کنیز) نیز از این کلمه استفاده شده است؛ به‌عنوان نمونه، در این بیت رودکی: همی خرید و همی سخت بی‌شمار درم / به شهر هر گه یکی ترک نارپستان بود» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۳۶).



۱۳۸۱: ۶۰؛ نیز نک: شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۴۷ و عوفی، ۱۳۸۹: ۵۶۴). حضور فراوان ترکان و غلامان سپاهی در جامعه آن روز موجب شده است اصطلاحات رزمی و سپاهیگری وارد شعر عاشقانه شود، به گونه‌ای که به گفته شبلی نعمانی (۱۳۶۳: ۱۵۲) «در حقیقت دورنمای جمال، دورنمای میدان جنگ» باشد (نیز نک: دانشور، ۱۳۸۹: ۲۴۸-۲۴۹).

در واقع، تغزل قصاید، توصیف عشق به همین ترکان لشکری و «ماه‌پسران و غلامان زیبا» یا به تعبیر غلامحسین یوسفی «عشق غیرطبیعی» است، و چون در زمان فرخی این نوع عشق، «رسمی متداول بوده»، «همه شاعران این دوره به کرات از معشوق مذکر سخن گفته‌اند» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۵۰) فرخی نیز در تغزل قصاید خویش، بیش از دیگر شاعران این عهد، «از معشوق مذکر با قراین صریح» سخن گفته است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۰)؛ برای نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

برکش ای تُرک و به یک‌سو فکن این جامه جنگ      چنگ برگیر و بنه ذرقه و شمشیر از چنگ...  
زره خود به رخ بر چه نهی خیره که هست      رخ گلگون تو زیر زره غالیه‌رنگ  
(فرخی، ۱۳۷۱: ۲۰۴)

ریدکان خواب‌نا دیده مصاف اندر مصاف      مرکبان داغ‌نا کرده قطار اندر قطار (همان: ۱۷۷)  
ای پسر گر دل من کرد همی خواهی شاد      از پس باده مرا بوسه همی باید داد  
(همان: ۴۵)

### شاهدبازی یا امردبازی و علل آن

محققانی مانند شمیسا (۱۳۸۱: ۷۱) در توصیف نوع عشق و روابط عاشقانه در تغزل قصاید سبک خراسانی، اصطلاح «شاهدبازی» را به کار برده‌اند. این اصطلاح را با تسامح می‌توان درباره روابط عاشقانه این دوره به کار برد، اما به دو دلیل اصطلاح «عشق به مذکر» مناسب‌تر از شاهدبازی است: (۱) نه تنها در اشعار فرخی، بلکه در اشعار دیگر شاعران این دوره، همچون رودکی و عنصری و منوچهری، کلمه «شاهد» و مشتقات آن مانند «شاهدباز» و «شاهدبازی» به ندرت به کار رفته است؛ (۲) در اشعار فرخی (۱۳۷۱: ۹۸)، کلمه «شاهد» فقط یک بار در ترکیب «شاهدکردار» به کار رفته است:

دل من لاغرکی دارد شاهدکردار      لاغرم من چه کنم گر نبود فریه یار  
درحالی که بعد از قرن ششم، به تأثیر از تصوف، کلمه شاهد و مشتقات آن، در غزل فارسی بسامد زیادی پیدا می‌کند؛ برای نمونه، در غزلیات سعدی، شاهد و مشتقات آن مانند شاهدهی و شاهدباز و شاهدبازی ۲۲ بار و در حافظ ۲۱ به کار رفته است. فرخی و دیگر شاعران این عهد برای خطاب به معشوق، به جای کلمه شاهد، بیشتر از عناوینی مانند «معشوق، بت، لعبت، دلبر، نگار، یار، ترک، پسر»

استفاده کرده‌اند و اشعار آنان بیشتر نمودار عشق مجازی و جسمانی به کنیزان و نوجوانان مذکر زیباروست (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۴۱-۴۴۲)<sup>۱</sup>.

محققان برای شاهدبازی، علل و عوامل گوناگونی را ذکر می‌کنند؛ از جمله «محدودیت حضور زنان در جامعه سنتی ایران» (فتوحی، ۱۳۷۵: ۲۴۶)، «بدبینی ایرانیان را به زن» (دهقانی، ۱۳۸۷: ۸۲-۸۳)، «ورود اقوام ترک مانند غزنویان و سلجوقیان به ایران» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۱). علاوه بر این موارد، از نظر جامعه‌شناسی و ساختار فرهنگی و اجتماعی مسلط بر جامعه گذشته ایران، که جامعه‌ای هموسوسیال<sup>۲</sup> بوده، در رواج عشق مذکر، مؤثر بوده‌است. جامعه هموسوسیال جامعه‌ای است یکدست و همگن که در آن یک ساختار واحد جنسیتی (مثلاً ساختار صرفاً مردانه) بر تمام اجزای آن سایه افکنده‌است (برتس، ۱۳۸۴: پاورقی ۲۶۷).

### میل یا انحراف جنسی؟

یکی از مباحث مطرح درباره عشق، در بیشتر منابع علمی معاصر، رابطه عشق با میل جنسی است. باوجودی که میل جنسی در ایجاد عشق دخیل است، همه عشق نیست؛ بلکه عشق غیر از میل جنسی، اجزا و عناصر دیگری مانند صمیمیت و تعهد دارد (دایر، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹)، ولی «چون تمایلات جنسی در نفس اکثر مردم، در کنار عشق قرار دارد» (فروم، ۱۳۸۷: ۷۲)، ممکن است عشق را با میل جنسی اشتباه بگیرند یا با آن برابر فرض کنند؛ حال آنکه اگرچه «میل جنسی نوعی از عشق است، [ولی] عشق چیزی بیش از میل جنسی است» (فیست و فیست، ۱۳۸۸: ۶۳۹).

۱. قبل از ذکر آمار درباره عناوین معشوق در این دوره، ذکر نکته‌ای لازم است. از آنجاکه جست‌وجوی این عناوین در دیوان شاعران ذکر شده، بسیار زمان‌بر و تقریباً ناممکن بود، برای جست‌وجو از وبگاه «گنجور» استفاده کردیم.

شاعر	معشوق (ان) معشوقه	بت (ان) بت‌رو	دلبر/دلبران دلبری	لعبت (ان)	نگار	ترک/ ترکان	شاهد	پسر
رودکی	۲	۸	۵	۱	۷	۴	-	۲
عنصری	۸	۸	۱۸	۵	۸	۴	-	۴
فرخی	۳۴	۲۲	۲۵	۲۷	۱۹	۱۸	۱	۳
منوچهری	۲۴	۱۸	۱۰	۸	۸	۱۴	۱	۳
امیرمعزی	۲۲	۱۱	۲۴	۲۲	۱۵	۸	۳	۸

با توجه به جدول بالا، نکات مفیدی می‌توان فهمید؛ اینکه فرخی به سرودن تغزل‌های عاشقانه معروف است، با توجه به بسامد زیاد عبارات و عناوین عاشقانه در اشعار او تأیید می‌شود. دیگر اینکه کاربرد «شاهد» (در معنای زیبارو) در اشعار این دوره بسیار کم است. سوم آنکه چون بیشتر شاعران، نگاهی صرفاً جسمانی به معشوق داشته‌اند، از عناوین «بت و لعبت و...» بیشتر استفاده کرده‌اند.

2. Homosocial

باری، اینکه میل جنسی محرک عشق باشد، امر نکوهیده‌ای نیست، بلکه اگر تمام رابطه و عشق به میل جنسی خلاصه شود، ناپسند است: موضوعی که یکی از ویژگی‌های اصلی عشق‌ورزی در دوره فرخی است. با توجه به گفته جرج سانتایانا<sup>۱</sup>، فیلسوف و شاعر و رمان‌نویس اسپانیایی، که می‌گوید «هر امر معنوی، اصل و پایه مادی و طبیعی دارد و هر امر مادی یک گسترش و بسط معنوی» (دورانت، ۱۳۷۷: ۱۳۱)، عشق غالباً در تغزل‌های فرخی در همان پایه مادی و ابتدایی خویش می‌ماند و پرورده نمی‌شود تا بسط معنوی یابد و به عشق تبدیل شود.

گاه در برخی تغزل‌های فرخی، مسئله تقلیل عشق به میل جنسی نیست، بلکه با مواردی همچون کودک‌آزادی مواجه می‌شویم که امروزه نوعی «انحراف جنسی»<sup>۲</sup> به حساب می‌آید. در نتیجه چنین موضوعی، روابط عشاق در چنین اشعاری، بیش از عنوان «رابطه عاشقانه»، سزاوار عنوان «انحرافات جنسی» یا عشق‌های بیمارگون است.

انحراف جنسی انواع گوناگونی مانند آزارطلبی و هم‌جنس‌خواهی و دیگر آزاری دارد که در تغزل‌های فرخی، برخی از آن‌ها مانند اعتیاد جنسی و بچه‌بازی بیشتر به چشم می‌خورد. به سبب چنین عواملی، محققانی چون زرین کوب (۱۳۷۴: ۱۸۱)، عشق غالب و مطرح در تغزل‌های فرخی، یعنی عشق به «پسران ساده‌روی»، را «نوعی بیماری» می‌دانند که «دیوان بسیاری از شاعران قدیم را نیز - مثل دیوان فرخی - تباه کرده‌است». در ادامه، مهم‌ترین انحرافات جنسی را در تغزل‌های فرخی سیستمی بررسی می‌کنیم.

### ۱. تنوع طلبی و اعتیاد جنسی

اصطلاح «اعتیاد جنسی»<sup>۳</sup> در توصیف کسانی به کار می‌رود که «به صورت وسواسی در پی تجارب جنسی هستند و اگر نتوانند تکانه‌های جنسی‌شان را ارضا کنند، رفتارشان مختل می‌شود» (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۲: ۲۷۱). در روان‌شناسی نیز از تنوع‌طلبی به نام «تنوع رفتار جنسی»<sup>۴</sup> یاد می‌کنند؛ یعنی رفتاری که «به نحوی معنا دار، از استانداردها و هنجارهای یک گروه مرجع<sup>۵</sup> مشخص مانند خانواده، قبیله، دهکده یا جامعه بزرگ‌تر جدا باشد» (برونو، ۱۳۷۰: ۸۷).

تعدد معشوق و تنوع روابط عاشقانه فرخی در برخی از تغزل‌هایش، وی را بیش از عنوان «عاشق»، شایسته عنوان «معتاد جنسی» می‌سازد. فرخی به سبب برخورداری از مقام و نعمت و ثروت، معشوق و عشق را از اسباب شادی و لذت می‌داند؛ و از آنجاکه هر امر جدیدی، لذت بیشتری دارد، فرخی در پی تجربه

1. George Santayana  
2. Paraphilia  
3. sex addiction  
4. Sexual Variance  
5. Reference Group

روابط و معشوق‌های متعدد است. فرخی گاه گویی کازانوا<sup>۱</sup> یا دون ژوانی<sup>۲</sup> است که «به روابط و ماجراهای جنسی متعددی نیاز» دارد و پس از اتمام رابطه، دیگر علاقه‌ای به معشوق خود ندارد (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۲: ۲۷۲). چنین عاشقی، عشق را به «تنوع» تعریف می‌کند و می‌خواهد از هر میوه‌ای، طعمی بیابد:

مرا دلی ست گروگان عشق چندین جای  
عجب‌تر از دل من دل نیافریده خدای  
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۳۸۴)

هر روز مرا عشق نگاری به سر آید  
در در به دو سه قفل گران سنگ ببندم  
در باز کند ناگه و گستاخ در آید  
ره جوید و چون مورچه از خاک بر آید  
(همان: ۳۹)

چنین نگاهی، مرتبه معشوق را تا حد «مفعول جنسی» و عشق را در حد «داروی تسکین شهوت» تنزل می‌دهد؛ زیرا «شهوت‌رانی سهل و آسان ... لذت را کشته و عشق را پامال» می‌کند (مارسل فرانسوی، بی‌تا: ۱۴). توصیفی که عبید زاکانی از عشاق و روابط عاشقانه آن‌ها می‌کند، گویی وصف حال روابط عاشقانه این دوران است. وی در رساله تعریفات «عاشق بی‌زر و سیم» را «مغبون» و عاشق را به طنز و کنایه «اسم فاعل» و معشوق را «اسم مفعول» می‌داند (عبید زاکانی، ۱۳۳۲: ۱۱۳ و ۱۱۸).

## ۲. امردبازی

از دیگر انحراف‌های جنسی که در دوره فرخی رسمی رایج بوده و در تغزل‌های وی نیز بروز یافته، ارتباط با پسران زیبارو و کم‌سن است. در عصر فرخی، عشق‌ورزی با پسران زیبارو در میان پادشاهان و بزرگان، مانند سلطان محمود، سلطان مسعود، امیر یوسف و دقیقی شاعر مرسوم بوده است (صفا، ۱۳۷۳: ۶۹/۲-۷۲). برخلاف آنچه برخی، عشق در تغزل قصاید سبک خراسانی و از جمله تغزل‌های فرخی را غالباً عشقی هم‌جنس‌گرا می‌دانند، باید گفت معشوق این دوره غالباً «کودک یا نوجوان» است، حال آنکه عاشق معمولاً میان سال است؛ به عبارت دقیق‌تر برخلاف هم‌جنس‌بازی که در آن هر دو فرد تقریباً هم‌سن‌اند، در تغزل قصاید فرخی، عاشق و معشوق غالباً تفاوت سنی زیادی دارند؛ در نتیجه، این نوع روابط با اصطلاح «بچه‌بازی» متناسب و برابر است نه هم‌جنس‌بازی: «بچه‌بازی [یا امردبازی] را... نباید با هم‌جنس‌گرایی یکی دانست ... [معادل] امردبازی به انگلیسی paedophilia است [نه] homosexual. این پدیده همواره در یک رابطه قدرت نابرابر تظاهر می‌کند و در واقع نوعی کودک‌آزاری شمرده می‌شود و به‌عنوان یک جرم مشخص، مجازات قانونی دارد» (توحیدی، ۱۳۷۲: ۲۱۲).

1. Casanova  
2. donjuan

در تغزل‌های فرخی، بارها و بارها، از بوس و کنار با کودکان کم‌سن‌وسال سخن رفته‌است:  
 دوست دارم کودکِ سیمین بر بیجاده‌لب  
 هر کجا زایشان یکی بینی مرا آنجا طلب  
 (فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۵-۶)

زان زر و سیمم روز و شب پیش خویش  
 بر پای کرده کودکی چون وثن  
 (همان: ۳۱۷؛ نیز نک: ۱۳۸، ۱۴۰، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۲۳)

### ۳ عشق یک‌طرفه<sup>۱</sup>

از دیگر روابط بیمارگون در عشق، یک‌طرفه بودن آن است. در عشق یک‌طرفه، حتی اگر احساسات متقابل نباشد، یعنی معشوق به عاشق عاطفه‌ای نداشته باشد، احساس عاشق شدن وجود دارد (بارون و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۶۶)، اما چنین رابطه‌ای، رابطه‌ی عاشقانه‌ی فعال نیست: «منظور از فعالیت "انجام دادن چیزی" نیست، بلکه منظور فعالیت باطنی و استفاده‌ی ثمربخش از نیروهای خویشتن است» (فروم، ۱۳۸۷: ۱۵۹) یا همان‌گونه که رولو می‌گوید: «در روابط عاشقانه‌ی صحیح، هر دو طرف "دریافت‌فعالانه" دارند، یعنی در آن، فرد در عین عشق ورزیدن، اجازه می‌دهد که به او عشق بورزند. این توانایی نشان‌دهنده‌ی آگاهی عمیق از عشق به دیگری و نیز برای خود فرد است» (پورافکاری، ۱۳۸۲: ۲۴۴). عشق یک‌طرفه یا «یک‌سویه و مردکوشه» بودن عشق، نه‌تنها در تغزل سبک خراسانی و اشعار فرخی مشاهده می‌شود، بلکه حتی به اعتقاد برخی محققان، یکی از ایرادات اساسی «ادبیات داستانی غیرعرفانی (عاشقانه و حماسی) و شعر غنایی فارسی است (خالقی مطلق، ۱۳۷۵: ۱۷) در تغزل و غزل فارسی غالباً عاشق، سخنگو و متکلم وحده‌ی عشق است و اشعاری که صدای معشوق در آن‌ها انعکاس یافته باشد، انگشت‌شمار است. حتی در اشعاری که افعال «گفتم و گفتم» و حالت سؤال و جواب یا مناظره دارد و به ظاهر القاکننده‌ی تعامل عاطفی بین عشاق است، جواب‌ها بیشتر برخاسته از حسن تعلیل و تخیل عاشق / شاعر است، تا نظر معشوق:

گفتم غم تو چشم مرا پرستاره کرد  
 گفتا ستاره کم نتوان کرد ز آسمان  
 (فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۷۱؛ نیز نک: ۳۱۰)

### وقوع‌گویی

وقوع‌گویی یعنی «وقایع عاشق و معشوق و حالات آنان مبتنی بر واقعیت باشد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۹-۱۶۰)؛ این تعریف غالباً مکتب وقوع و واسوخت در دوره‌ی صفویه و سبک هندی را به یاد می‌آورد. با توجه به این تعریف،

1. unrequited love  
 2. Rollo may

توصیف فرخی سیستانی از روابط خود با معشوق، در برخی تغزل‌هایش، جزو وقوع‌گویی به حساب می‌آید؛ بنابراین پیشینه وقوع‌گویی در شعر فارسی را تا عصر فرخی سیستانی و سبک خراسانی می‌توان امتداد داد.<sup>۱</sup>

محققان زیادی به وقوع‌گویی در تغزل این دوره اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه، سیمین دانشور (۱۳۸۹: ۲۴۸-۲۴۹) می‌گوید: «شاعر این زمان [از دوره سامانی تا قرن هفتم] واقعاً عاشق بوده و شعر می‌گفته است، نه اینکه چون شعرای قرن بعد، عشق را به خود بسته باشد و بدون داشتن محبوب واقعی، به یاد محبوبی خیالی، به زاری بگرید». از این منظر، تغزل این دوره، به نوعی در تضاد با غزل سبک عراقی قرار می‌گیرد؛ زیرا بعد از قرن ششم، بسیاری از شاعران غزل‌سرا «بر اثر تکرار مضامین و اصطلاحات عشقی در طول سالیان دراز، بی آنکه خود موضوع عشق را تجربه کرده باشند ... از عشق داد سخن می‌دادند» (انوشه، ۱۳۷۶: ذیل «عشق»؛ نیز نک: شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۷۵/۵). به عبارت دیگر، وقوع‌گویی یا به تعبیر شبلی نعمانی (همان: ۱۶/۳) «واقع‌گویی یا معامله‌بندی» موجب می‌شود که معشوق این دوره، برخلاف معشوق سبک عراقی، که نامشخص و مبهم و «بی‌جنسیت» (کریمی حکاک، ۱۳۸۳/۲۰۰۴) یا «اسطوره» است، تصویری روشن و آشکار یا به تعبیری «چهره» و زمینی داشته باشد، و برخلاف معشوق بی‌جنسیت یا اسطوره، «غیرطبیعی و آرمانی» نباشد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۶۸-۲۶۹).

باری، روابط فرخی با معشوق، مانند شاعران مکتب وقوع و واسوخت، پرفرازونشیب و همراه با مجادله و اعراض و اقبال مجدد است:

چند روز است که از دوست مرا نیست خبر  
من چنین خاموش و جان و جگر من به سفر  
به ستم کرده‌ام او را ز در خانه برون  
به ستم دوست برون کرد کس از خانه به در؟!  
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۸۰؛ نیز نک: ۲۰۳)

### نگاه خردگرایانه به عشق

قرن سوم تا ششم در ادبیات فارسی، به خصوص قرن چهارم و پنجم، به دوران طلایی تمدن اسلامی - ایرانی و عصر خردگرایی در فرهنگ ایرانی معروف است. شاعران و دانشمندان بزرگی چون فردوسی،

۱. تغزل‌های این دوره، بیشتر وقوع‌گویی است و همانند مکتب وقوع، عشق جسمانی (عشق به کنیزان و پسران زیبارو) در آن توصیف می‌شود، اما تفاوت‌هایی با اشعار عاشقانه مکتب وقوع دارد. نخست اینکه «گرچه در شعر پیش از وقوعیان، چنین محتوایی کمابیش وجود داشته، اما شعرهای عاشقانه، با بیان ساده و زبان صریح، در مکتب وقوع از هر طرز و دوره‌ای فراوان‌تر است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۷۲)؛ تفاوت دوم «در گزارش جزئیات و توصیف دقیق معشوقان لشکری است. در غزل وقوعیان ... جزئیات حالات و کردار ظاهری معشوق جنگاور وصف می‌شود، ولی در شعر عهد غزنوی و سلجوقی، این جزئیات گزارش نمی‌شود» (همان: ۲۳۷).

ناصر خسرو، زکریای رازی، ابن سینا، فارابی، ابوریحان، خیام، مهم‌ترین شخصیت‌های خردگرایی فرهنگ ایران در این دوره هستند. تصوف در این دوره، هنوز ظهور نکرده و به تعبیری، هنوز فرهنگ «ارادت» جایگزین فرهنگ «اراده» نشده است (دهقانی، ۱۳۸۷: ۴۲).

وجود روحیه خردگرایی در قرون اولیه شعر فارسی، سبب شده تا برخی دانشمندان این عصر، به این نتیجه برسند که با پیروی از خرد و دانش، می‌توان بر عواطف، از جمله عاطفه عشق، فائق آمد. در کتب طبی این دوره، عشق غالباً نوعی بیماری جسمانی درمان‌شدنی تلقی می‌شود؛ برای نمونه در ذخیره خوارزمشاهی نمونه‌ای از درمان‌های عشق، از جمله تجربه موفق ابن سینا نقل شده است (جرجانی، ۲۵۳۵: ۳۰۴). مولف ذخیره خوارزمشاهی صفت «خردمند» بودن عاشق را ممکن می‌داند و معتقد است با خرد می‌توان از عشق پرهیز کرد: «و اگر عاشق خردمندی باشد، او را نصیحت و پند دوستان و دریغ داشتن او روزگار را به عشق کفایت باشد» (همان). زکریای رازی نیز در فصل پنجم کتاب طب روحانی بر آن است که «با اندیشیدن» در عوارض و عواقب عشق، می‌توان از آن گریخت: «ایشان [دارندگان همت و شخصیت والا] چون در این امور [خواری و خفت ناشی از عشق] که عاشقان گرفتار آن‌اند اندیشند، از عشق گریزان شوند و اگر نیز به بالای عشق دچار آیند، شکیبایی پیشه کنند و آن را از دل بسترند» (دهقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱). مولف قابوس‌نامه نیز معتقد است با «موکل کردن خرد بر دل» و انجام برخی «ترتیبات» می‌توان به تدریج احساس و عاطفه عشق را از دل سترد: «اگر به دیدار اول خویشتن نگاه داری چون دل تقاضا کند، خرد را بر دل موکل کنی تا بیش نام وی نبرد و خویشتن به چیز دیگری مشغول همی‌داری و جای دیگر استفرغ شهوت همی‌کنی و چشم از دیدار وی بربندی، که همه رنج یک هفته بود بیش یاد نباید زود خویشتن را از بلا بتوانی رهانیدن ... ولیکن این چنین کردن نه کار هر کسی باشد؛ مردی باید با عقلی تمام» (عنصرالمعالی کیکاوس، ۱۳۷۵: ۸۲-۸۵). در برخی از تغزل‌های فرخی سیستانی نیز این نگاه خردگرایانه به عشق و «حل‌شدنی بودن مسئله عشق» را می‌توان مشاهده کرد:

با تو خو کردم و خو باز هم باید کرد

از تو ای تندخوی سنگ‌دل تنگ‌دهان

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۷۸)

من همه‌ساله دل از عشق نگه داشتمی  
به حذر بودمی از عشق و پس و پیش نگر  
(همان: ۱۲۱؛ نیز نک: ۶۰، ۹۸، ۱۱۷، ۱۸۱، ۳۲۲)

### سادگی اندیشه و بیان عشق

از ویژگی‌های اصلی شعر سبک خراسانی، سادگی اندیشه و بیان است. محققان، عوامل گوناگونی را برای سادگی زبان و اندیشه شعر این دوره بیان کرده‌اند؛ برخی این سادگی را ناشی از «انس و همدلی فراوان

شاعران [این دوره] با طبیعت و مظاهر آن «می‌دانند (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۸۷-۱۸۹). شبلی نعمانی «آب‌وهوا» را عامل این امر می‌داند. به نظر او، در غزنین و بلخ، افغان‌ها و ترک‌ها زندگی می‌کردند که «در طرز معاشرت و زندگی آن‌ها، تکلف و دشواری وجود نداشته ... به همین دلیل کلام شعرای غزنین و سمرقند و مجاور آن ساده و پخته می‌باشد» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۶۲/۴).

علاوه بر موارد مذکور، رونق و رواج تصوف و عرفان از قرن ششم به بعد، موجب تلطیف و پاکی و پیچیدگی غزل سبک عراقی می‌شود، ولی در دوره فرخی، هنوز تصوف و عرفان رواج ندارد؛ در نتیجه «پاکیزگی و طهارت یا تهذیب و متانت» و پیچیدگی و لطافتی که در غزل سعدی و حافظ وجود دارد را نمی‌توان از تغزل‌های فرخی انتظار داشت (همان: ۸۳-۸۰/۴).

در نهایت، عامل «زمان و تحول اجتماع و انسان» از مهم‌ترین عوامل در ساده یا پیچیده بودن بیان و اندیشه عشق است؛ زیرا «در جریان تاریخ، به تدریج و به نسبت دگرگون شدن انسان، عشق پیچیده‌تر و نقش مسئله روانی آن سنگین‌تر و مهم‌تر شده است» (لپ، ۱۳۶۹: ۳۴)؛ بنابراین عامل «زمان» و تحولات سیاسی - اجتماعی، نقش مهمی در تکامل شخصیت انسان و در نتیجه تغییر و تحول و «کمپلیته [=تکامل یافتن] شدن» عشق دارد (نوذری: ۱۳۸۳/۲۰۰۴). سادگی بیان و اندیشه و به تعبیر شبلی نعمانی (۱۳۶۳: ۹۶/۴) «ساده و طبیعی بودن طرز فکر و خیالات»، که از ویژگی‌های شعر دوره فرخی است، در زبان و اندیشه فرخی سیستانی مشاهده می‌شود. با مقایسه اشعار فرخی با اشعار شاعران دوره‌های بعد همچون حافظ، سادگی بیان و مخصوصاً اندیشه او را به وضوح می‌توان دریافت:

دل من چون رعیت است مطیع      عشق چون پادشاه کامروا

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۵)

ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم      خرقة از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت

(حافظ، ۱۳۹۹: ۱۰۵)

## نتیجه

فرخی سیستانی مهم‌ترین شاعر تغزل‌سرای سبک خراسانی است. تغزل‌سرایی با نام فرخی چنان پیوند یافته است که معمولاً موجب نادیده انگاشتن جنبه‌های دیگر او، همچون مداح بودن، می‌شود. تغزل‌های فرخی آینه‌ای است که ویژگی‌های گوناگون عشق و عشاق عصر وی، همانند زبان و بیان ساده، نگاه خردگرایانه به عشق، مردبازی و وقوع‌گویی را در آن می‌توان مشاهده کرد. از سوی دیگر، فرخی شاعری وابسته به دربار بوده است. این وابستگی موجب تنعم او بوده و سبب شده وی نیز همچون درباریان، توانایی عشق‌ورزی‌های متعدد داشته باشد. با این حال این وابستگی و تنعم، گاه به ساختار شعر عاشقانه او



آسیب زده‌است؛ زیرا وابستگی به دربار موجب شده وی، برخلاف سنت شعر عاشقانه، غالباً ممدوح را بر معشوق برتر نهد. تنعم هم سبب شده وی بیشتر در پی ارضای میل جنسی و کسب لذت باشد؛ بدین منظور، فرخی مانند هم‌عصران خود، به دنبال عشق‌ورزی با کنیزان و ماه‌پسران متعدد بوده‌است. این تنوع طلبی موجب می‌شود عشق، که از مؤلفه‌هایی همچون صمیمیت و تعهد و میل جنسی تشکیل شده‌است، به میل جنسی صرف تقلیل یابد. این تقلیل، گاه حتی حالت افراط به خود گرفته و به انحراف‌های جنسی، همچون کودک‌آزاری، منجر می‌شود. با چشم‌پوشی از برخی شیوه‌های عشق‌ورزی نکوهیده، که در عصر فرخی مرسوم بوده و در تغزل‌های وی بروز یافته، بیشتر تغزل‌های فرخی، به سبب سادگی زبان و وفور احساسات و واقع‌نمایی و... از زیباترین اشعار عاشقانه ادبیات فارسی به حساب می‌آیند و همچنان از خواننده فارسی‌دان دلربایی می‌کنند.

## منابع

- آلندی، رنه (۱۳۷۸)، *عشق*، ترجمه جلال ستاری، چاپ ۲، تهران، توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴)، «گذشتگان عشق را چگونه می‌دیدند؟»، فصلنامه هستی، سال ۳، شماره ۱، صفحات ۱۲۵-۱۴۱.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶)، *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*، جلد ۲، چاپ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- بارون، رابرت و دیگران (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه یوسف کریمی، چاپ ۱، تهران، روان.
- برتنس، هانس (۱۳۸۴)، *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ ۱، تهران، ماهی.
- برونو، فرانک (۱۳۷۰)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ ۱، تهران، طرح نو.
- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۸۲)، *فرهنگ جامع دوجلدی روان‌شناسی - روان‌پزشکی*، چاپ ۴، تهران، فرهنگ معاصر.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، *در سایه آفتاب*، چاپ ۱، تهران، سخن.
- توحیدی، نیره (۱۳۷۲)، «بازنگری در قلمرو جنسیت (بررسی کتاب *معایب الرجال* نوشته بی‌بی‌خانم استرآبادی)»، فصلنامه *ایران‌نامه*، سال ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۵)، صفحات ۲۰۵-۲۱۷.
- جرجانی، سید اسماعیل (۲۵۳۵)، *ذخیره خوارزمشاهی*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۹)، *دیوان حافظ*، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ ۹، تهران، اساطیر.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳)، *دیوان عنصری*، به تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ ۲، تهران، کتابخانه سنایی.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۳/۲۰۰۴)، «اسطربلاب اسرار خدا: عشق در ادب کلاسیک فارسی»، سخنرانی در سمینار «انسان و عشق»، برگزار شده در لس‌آنجلس (هتل مریات) به همت مرکز بهزیستی بورلی هیلز، ۲ و ۳ و ۴ ژانویه ۲۰۰۴.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۵)، «تن‌کامه‌سرایی در ادب فارسی»، فصلنامه‌ی ایران‌شناسی، سال ۸، شماره ۱ (پیاپی ۲۹)، صفحات ۱۵-۵۴.

دانشور، سیمین (۱۳۸۹)، *علم‌الجمال و جمال در ادب فارسی*، چاپ ۱، تهران، قطره.  
 دایر، دایانا (۱۳۸۴)، *روانشناسی عشق*، ترجمه‌ی مهدی فتحی، چاپ ۱، مشهد، نی‌نگار و مرندیز.  
 دورانت، ویل (۱۳۷۷)، *لذات فلسفه*، ترجمه‌ی عباس زریاب خوبی، چاپ ۱۵، تهران، علمی و فرهنگی.  
 دهقانی، محمد (۱۳۸۷)، *وسوسه‌ی عاشقی*، چاپ ۱، تهران، جوانه‌ رشد.  
 ذاکری کیش، امید (۱۳۹۸)، «مؤلفه‌های زبان غنایی در تغزلات فرخی سیستانی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، سال ۵۵ (دوره‌ی جدید سال ۱۱)، شماره ۲ (پیاپی ۴۲)، صفحات ۹۵-۱۰۹.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، «تحلیل جامعه‌شناختی ضعف صمیمیت عاطفی در تغزلات غنایی فرخی سیستانی»، *فنون ادبی*، سال ۱۳، شماره ۱ (پیاپی ۳۴)، صفحات ۱۶۹-۱۸۶.  
 زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، *با کاروان حله*، چاپ ۹، تهران، علمی.  
 شبلی نعمانی (۱۳۶۳)، *شعر العجم*، ترجمه‌ی سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ۵ مجلد در دو جلد، چاپ ۲، تهران، دنیای کتاب.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *سیر غزل در شعر فارسی*، چاپ ۴، تهران، فردوس.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *شاهدبازی در ادبیات فارسی*، چاپ ۱، تهران، فردوس.  
 صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ ۱۳، تهران، فردوس.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۳۰)، *اخوان‌الصفاء*، تهران، دانشگاه تهران.

صورتگر، لطفعلی (۱۳۱۴)، «عشق در ادبیات (قسمت اول)»، *ماهنامه مهر*، سال ۳، شماره ۳، صفحات ۲۲۸-۳۳۳.  
 عبید زاکانی (نظام‌الدین عبیدالله) (۱۳۳۲)، *کلیات عبیدزاکانی [شامل قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و عشاق‌نامه]*، با تصحیح و مقدمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، تهران، از نشریات مجله‌ی *ارمغان*.  
 عنصرالمعالی کیکاوس (ابن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر) (۱۳۷۵)، *قابوس‌نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ ۸، تهران، علمی و فرهنگی.

عوفی، محمد (۱۳۸۹)، *لیاب‌الالیاب*، به تصحیح ادوارد جی. براون، با مقدمه‌ی محمد قزوینی و تصحیحات جدید و حواشی سعید نفیسی، چاپ ۱، تهران، هرمس.  
 فتوحی، محمود (۱۳۹۵)، *صد سال عشق مجازی (مکتب وقوع و طرز واسوخت در شعر فارسی قرن دهم)*، چاپ ۱، تهران، سخن.

فرخی سیستانی (ابوالحسن علی بن جولوغ) (۱۳۷۱)، *دیوان فرخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ ۴، تهران، زوار.

فروم، اریک (۱۳۸۷)، *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه‌ی پوری سلطانی، چاپ ۲۶، تهران، مروارید.

فیروزآبادی، علی (۱۳۸۷)، *عشق*، چاپ ۱، شیراز، نوید شیراز.

فیست، جس؛ فیست، گریگوری جی (۱۳۸۸)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی، چاپ ۴، تهران، روان.

- قوام، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، *سیمای معشوق در غزل فارسی*، پایان نامه دکتری دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- کاپلان و سادوک (۱۳۸۲)، *خلاصه روانپزشکی*، چاپ ۱، جلد ۲، ترجمه حسن رفیعی و خسرو سبحانیان، تهران، ارجمند.
- لپ، ایناس (۱۳۶۹)، *روانشناسی عشق ورزیدن*، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاضی، چاپ ۴، تهران، چاپخش.
- مارسل فرانسوی (بی تا)، *تاریخ عشق*، ترجمه اسدالله اشتری، بی جا، ح. دانشسار.
- مختاری، محمد (۱۳۷۸)، *هفتاد سال عاشقانه*، چاپ ۱، تهران، تیرازه.
- مدی، ارژنگ (۱۳۷۱)، *عشق در ادب فارسی*، چاپ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸)، *دیوان (متضمن قصاید، غزلیات و مقطعات)*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- نوذری، گیتی (۱۳۸۳/۲۰۰۴)، «شراب عشق و هستی در جام ژن»، سخنرانی در سمینار «انسان و عشق»، برگزار شده در لس آنجلس (هتل مریات) به همت مرکز بهزیستی بورلی هیلز، روزهای ۲ و ۳ و ۴ ژانویه ۲۰۰۴.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲)، *برگ‌هایی در آغوش باد*، چاپ ۲، جلد ۱، تهران، علمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، *فرخی سیستانی (بختی در شرح احوال و روزگار و شعرا)*، چاپ ۴، تهران، علمی.